

### فصلنامه تاریخ اسلام

سال هشتم، تابستان ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۳۰، ص ۶۱ - ۹۰

## مثنی بن حارثه شبیانی

و

### نخستین فتوح اسلامی در عراق

مریم سعیدیان جزی\*

شناخت فتوح نخستین اسلامی بدون شناخت شخصیت‌های مؤثر در آن ناقص خواهد بود؛ از جمله این افراد مثنی بن حارثه است که با آغاز فتوح به دنیا اسلام اتصال یافت و با شناخت او بسیاری از نکات مهم فتوح آغازین اسلامی روشن می‌شود. در تاریخ‌نگاری نخستین مورخان اسلامی، مثنی کمتر مورد توجه قرار گرفته و موضع گیری‌های دوگانه و گاه متناقضی از او در منابع ترسیم شده است. یکی از دلایل توجه سردمداران مدینه به سواد و ایران، تلابیر و اطلاعات وسیع و متفنی بود که مثنی در اختیار آنها می‌گذاشت. ظرفیت‌های بالقوه روانی و سوابق تاریخی در روایت اعراب و ایرانیان که قدرت اعراب را برای انجام اقدامات هدفمند و عاملانه در جهت نیازهای مقطوعی و بلند مدت‌شان تأمین می‌کرد، مثنی را در حمله به عراق و سواد تحریک می‌نمود. همکاری مثنی با نیروهای اسلام اگرچه در لفافهای از حس منفعت طلبی فردی و قومی قرار می‌گرفت، ولی نتیجه این امر نقش تأثیرگذاری در فتوح اسلامی شرق داشت.

مثنی با درک اوضاع نابسامان نظام ساسانی و لزوم اتحاد با اعراب مسلمان که دارای ایدئولوژی قوی، محکم و منطقی بودند به قدرت مدینه پیوست که مهم ترین نتایج این اتصال را می‌توان در موارد زیر بر شمرد: تسهیل زمینه فتوح اسلامی به ویژه در شرق خلافت اسلامی، درک به موقع انحطاط امپراتوری ساسانی و انتقال آن به یک قدرت دیگر، بهره‌گیری از امکانات و زمینه‌ها، قراردادن منافع شخصی و قومی در مراحل کمرنگ‌تر و در عوض تقویت روحیه ملی – اسلامی مسلمانان.

### واژه‌های کلیدی: مثنی بن حارثه، عراق، ساسانیان، مدینه، ابوبکر، فتوح اسلام

شناخت حوادث قرون اولیه اسلامی و تحقیق در مورد علل گسترش قلمرو اسلام و نفوذ آن در بین ملت‌های گوناگون برای محققان این برهه تاریخی ضروری است. از سوی دیگر، شناخت فتوحات بدون شناخت شخصیت‌های اصلی مؤثر در آن محل است. از جمله این شخصیت‌های مؤثر مثنی بن حارثه شیبانی ربعی بکری از قبیله بکرین وائل است.<sup>۱</sup> که با آغاز فتوح به دنیای اسلام اتصال یافت. شناخت او می‌تواند بسیاری از نکات مهم فتوح آغازین اسلامی را روشن نماید. مثنی در تاریخ‌نگاری نخستین مورخان اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. موضع گیری‌های دوگانه و گاه متناقضی که منابع از وی ترسیم می‌کنند سبب شده تا شخصیتی مثبت و منفی (خاکستری) در نخستین فتوح اسلامی در عراق داشته باشد.

### نگاهی به زندگی مثنی بن حارثه شیبانی

مثنی بن حارثه در حیره می‌زیست و تا پیش از پیوستن به خلافت اسلامی در نواحی سواد به غارت می‌پرداخت.<sup>۲</sup> او در وفد بني شیبان در سال نهم هجری همراه با افراد

قبیله‌اش به محضر رسول الله ﷺ آمد. به روایت ابن اثیر آن حضرت برای وی دعا کرد. مثنی پس از رحلت رسول اکرم ﷺ با خلافت مدینه ارتباط برقرار کرد و علی‌رغم تحقیر و توهین‌ها، به دلیل منافع شخصی و قومی با سرداران بزرگ اسلام که به این نواحی گسیل می‌شدند همکاری داشت و در فتوح و غارت در کنار آنان بود. لذا یکی از دلایل توجه سرداران حجاز به سواد و ایران، تدبیر و اطلاعات وسیع و درستی بود که مثنی در اختیار آنان می‌گذاشت. نکته مهم آن است که او هیچ گاه فرمانده سپاه نشد بلکه یا در رأس قبیله خود بود و یا به عنوان مشاور در کنار سرداران اسلام قرار می‌گرفت. مثنی سرانجام در سال چهاردهم هجری در اثر زخم‌های شدیدی که در جنگ پل بر بدنش وارد شده بود از دنیا رفت.

## زندگی سیاسی – نظامی مثنی و نخستین فتوح اسلامی

مثنی بن حارثه به عنوان رئیس قبیله بکر تفکرات قبیله‌ای داشت، لذا خاطرات ایام‌العرب و جنگ ذوقار – که برای اعراب یک افتخار و حادثه‌ای سرنوشت‌ساز بود – و شناخت همه جانبه شاخصه‌های منطقه عراق و ایران، مثنی را بر آن داشت تا به دیگر نقاط نیز حمله برد و از نظر مالی و اقتصادی تأمین شود. از نظر روانی و حس قومیتی نیز رفتار ظالمانه حکام ایرانی در برابر اعراب و تحقیر آنان و خاطرات تلخی که در اذهان قبایل عرب باقی مانده بود محركه‌های قوی برای رویارویی اعراب با ایرانیان بود. به ویژه که در این زمان، حکومت ایران ضعیف و دچار بحران سیاسی بود. ظرفیت‌های بالقوه روانی و سوابق تاریخی مذکور در منابع در روابط اعراب و ایرانیان که قدرت اعراب را برای انجام اقدامات هدفمند و عامدانه در جهت نیارهای مقطوعی و بلند مدت‌شان تأمین می‌کرده مثنی را در حمله به عراق و سواد تحریک می‌کرد. به ویژه آن که آل لخم که حکام عرب عراق بودند نیز از صحنه سیاست محو شده بودند. لذا فکر پیوستن به خلافت اسلامی توسط مثنی مورد ارزیابی قرار گرفت تا بتواند نتیجه‌ای مطلوب از آن بگیرد.

خلافت مدینه در راستای بسط و گسترش قلمرو خود از کسانی استفاده می‌کرد که بومی همان مناطق بودند و بعلاوه در گروه مرتدین قرار نداشتند. پیوستن نیمی از افراد قبیله بنی شبیان و شرکت گروهی از آنان در جنگهای رده این تمايل و جهت‌گیری را تشدید می‌کرد. زمانی که ابوبکر در فکر این مسائل بود قیس بن قاسم متقری – از رؤسای قبیله بنی تمیم که به جهت تعامل دو قبیله تمیم و بکر مثنی را می‌شناخت – در حضور ابوبکر وی را این گونه توصیف می‌کند: «صحابی فاتح، من کبار القادة، غير حامل الذکر، لا مجھول نسب، لا قليل العدد، لا ذليل الغاده، شجاع، كان كثیر الفاره على الفرس و...». همین امر ابوبکر را در تصمیماتی که برای گسترش اسلام در نظر داشت تحریک و تشویق نمود.

از طرفی به نظر می‌رسد مثنی از جانب خلافت مدینه هم احساس امنیت و حمایت نمی‌کرد. به همین جهت با اقدامات اولیه سعی کرد اهمیت خود را به عنوان یک عامل موثر در منظر دولت حجاز جلوه دهد. به همین سبب بود که بدون صدور یا دریافت اجازه مدینه شروع به کار کرد. این در حالی بود که ابوبکر با ارسال خالد بن ولید به عراق خواست تا با جهت‌دهی این حملات تحت عنوان جهاد اسلامی آن را به نام حکومت اسلامی ثبت کند. البته بر اساس داده‌های تاریخی اگرچه مثنی هیچ‌گاه به عنوان فرمانده کل شناخته نشد و حملاتش برای اراضی انگیزه‌های شخصی و به روش جنگ و گریز بود، ولی همکاری وی با نیروهای اسلام نقش تأثیرگذاری در فتوح شرق داشت. مثنی به دلیل ضعف در رویارویی با ساسانیان و کمبود نیرو کوشید تا با اتحاد با مدینه این ضعف را جبران کند ولی انگیزه‌ها و اهداف خلافت مدینه و نیروهای تحت فرمانش انگیخته قابل ملاحظه‌ای برای پی‌گیری و برنامه‌ریزی یک گام بلند رو به فتوح اسلامی بود.

## مثنی بن حارثه و خلافت ابوبکربن ابی قحافه (۱۱-۱۳-هـ):

وضعیت سیاسی مثنی را در این دوران باید در سه مقطع زمانی جست‌وجو کرد: پیش از

امدن خالد به مرزهای ساسانی، در زمان حضور خالد در عراق و پس از رفتن خالد به شام، نخستین حملات مثنی به مرزهای ساسانی صورت غارت‌های شدید و مخرب داشت تا جایی که پوران دخت، ملکه ساسانی، خطر حضور او را جدی گرفت و همین امر مثنی را مرعوب ساخت. ولی او خوب می‌دانست که دستگاه ساسانی نمی‌تواند ناامنی مرزها را فرو خواباند. به همین جهت با مدینه ارتباط یافت. او در مرزها یعنی منطقه‌ای که بعدها شهر کوفه در آن‌جا ساخته شد، مستقر گردید.<sup>۷</sup> این در حالی است که ملکه ایران در تدارک مقابله با مثنی بود.<sup>۸</sup> شواهدی در دست نیست که مثنی با چه انگیزه‌ای و مشاوره با چه کسی یا کسانی ضرورت اتصال و ارتباط با مدینه را درک کرد. حتی منابع اولیه عربی-اسلامی هم در مورد حضور مثنی تردید دارند. امدن مثنی به مدینه محل اختلاف مورخانی چون یعقوبی، طبری، بلاذری، ابن‌اعثم و دینوری است.<sup>۹</sup> در هر صورت ابوبکر درصد بود تا با کمک مثنی سواد را به قلمرو اسلام ملحق گرداند و این منطقه را حق اعراب می-دانست که ایرانیان غصب کرده بودند. از سوی دیگر مثنی سعی می‌کرد سواد را به عنوان منطقه‌ای حاصلخیز که می‌تواند کمبود نیرو و امکانات مادی و ارضی مسلمانان را تأمین نماید معرفی کند تا ابوبکر را راضی کند به عراق حمله نماید. این‌اعthem می‌نویسد خسرو تاخت و تازهای مثنی به مدینه رسید و ابوبکر با پیشنهاد عمر، خالد را به عراق فرستاد. پس از این مثنی به ابوبکر نامه نوشته و او را از اوضاع پریشان ایران و از تجاوز خود به ایران آگاه کرد و از وی خواست تا سپاهی به کمکش بفرستد.<sup>۱۰</sup> را در عراق بگیرد ولی چنین نشد، زیرا اگر مثنی با کمک این سپاه فتح سواد را به نام خود ثبت می‌کرد برای خلافت مشکلات بسیاری را به وجود می‌آورد، از سویی، دیگر باز پس‌گیری سواد از مثنی کاری بس مشکل بود، زیرا در این زمان فردی قادرمند با نیروی نظامی مجهز و ثروت فراوان می‌نمود و با اقتدار فراوان قادر بود رقبای دیگر را هم مطیع خود گرداند. علاوه ابوبکر می‌خواست افتخار فتح عراق برای اسلام از سوی سرداران بزرگ و صحابه ثبت گردد<sup>۱۱</sup> نه فردی که در بین مسلمانان اسم و رسمی ندارد. در این زمان جریان رده و شناخت مرزهای ایران در شرق بیشتر از شمال برای ابوبکر اهمیت داشت، چون تا حدی

مسئله فتوح شام حل شده به نظر می‌رسید. لذا مثنی ناگزیر شد فرماندهی سپاه را به خالد بن ولید (سیف‌الله) که سرداری شناخته شده بود، واگذار نماید. در نظر مورخانی چون بلاذری و دینوری که گرایش‌های ملی داشتند مثنی مقامی شایسته دارد ولی نزد طبری چنین نیست.<sup>۱۲</sup> به نظر می‌رسد خلافت مدینه در صدد بود تا فرماندهی را به عراق بفرستد که شناخته شده<sup>۱۳</sup> و دارای نسب والا باشد. فتوح اولیه توسط فرماندهانی که از قبایل قریش بودند، کنترل می‌شد.<sup>۱۴</sup> همکاری خالد بن ولید مخزونی قریشی و مثنی بن حارثه شبیانی - که هر دو معدی بودند - سبب تداوم فتوح عراق گردید.<sup>۱۵</sup> با اعزام خالد به عراق، مثنی موظف شد تا از فرمانده اعزامی خلافت مدینه حمایت و اطاعت کند. با این اقدام، مثنی احساس کرد به وی توهین شده است.<sup>۱۶</sup> و از آمدن خالد ناراحت شد ولی چشم-اندازهای آینده که در تعاطی اهداف اعراب مرزی و نیروهای اسلام بود سبب تعامل این دو جبهه برای استفاده از این فرصت گردید. مثنی با هشت هزار سپاهی، خالد را همراهی کرد.<sup>۱۷</sup> خالد بن ولید در محرم سال دوازده هجری وارد عراق شد<sup>۱۸</sup> و در پادگان حفیر که از استوارترین مرزهای ایران بود و موقعیت ویژه تجاری نیز داشت، مستقر شد.<sup>۱۹</sup> فتوح اسلامی در واقع با آمدن خالد بن ولید به عراق که در تداوم سرکوب مرتدین بود، آغاز شد.<sup>۲۰</sup> این امر می‌تواند بیانگر قدرت برتر نظامی مثنی در منطقه باشد. با آمدن فرمانده قریشی که مورد تأیید و حمایت خلافت مدینه بود نبردهای اعراب مرزی به صورت هدفمند در راستای طرح‌های برنامه ریزی شده درآمد. عراق برای ورود به سرزمین‌های شرقی مهم و کلید فتوح به حساب می‌آمد. در زمان خلافت ابوبکر بن ابی قحافه (۱۱-۱۳هـ) مناطق ذیل از سرزمین عراق فتح شد:

۱. فتح الیس: مثنی بن حارثه از طرف خالد مأموریت یافت تا با جابان، رئیس دهکده الیس، بجنگد. البته معلوم نیست که آیا مسلمانان پیش از این اقدامی برای تصرف این مکان کرده بودند یا نه؟ این جنگ در کنار رودی رخ داد که پس از این به «نهرالدَّم» (رود خون) شهرت یافت. مثنی، جابان را شکست داد و با مردم الیس صلح کرد و برآنان خراج یا گزینت تعیین کرد.<sup>۲۱</sup>

به نظر می‌رسد فتوح نخستین اسلامی استحکام چندانی نداشته و فرماندهان بیشتر در صدد تصرف مناطق جدید و ثبت آن با نام فتوح اسلامی بودند. به همین دلیل ممکن بود یک منطقه چندین مرتبه در معرض لشکرکشی مسلمانان قرار گیرد. تأمین هزینه سپاهیان و خزانه بیت‌المال مسلمانان از دیگر اهداف فتوح اولیه بود. این‌گونه نبردها جنبه مانور نظامی داشت و زمینه‌ای برای فتوح قطعی و گسترش قلمرو اسلامی محسوب می‌گردید. اهمیت این نکته زمانی مشخص می‌شود که بدانیم که خلافت مدینه مرزهای شام و شمال را در رأس جهاد اسلامی قرار داده بود و چنانچه غیر از این باشد خالد به شام اعزام نمی‌شد.

۲. فتح حیره: مثنی پس از فتح الیس به دستور خالد بن ولید به حیره رفت. حیره پیش از این محل استقرار مرزداران ساسانی و مرکز دولت عربی تحت فرمان ساسانیان به نام لخم بود. لخمان در زمان خسرو پرویز به علت خشم این پادشاه بر حاکم این دولت، نعمان بن مندر، فرو ریخت و پس از آن آزادیه و ایاس بن قبیصه طائی تا فتح اسلامی بر این شهر امارت داشتند. حیره از جهات استراتژیکی و دارابودن منابع و امکانات فراوان اقتصادی و موقعیت مهمی که برای اعراب مسلمان داشت بیشتر مورد توجه بود. ساکنان شهر از قبایل مختلف عرب بودند که از فرهنگ ایرانی تأثیر پذیرفتند. موقعیت حیره سبب نفوذ و گرایش قبایل عرب به عقاید دینی گوناگون شد. اهمیت نکته در این است که اعراب مسلمان پس از تصرف این مناطق و با توجه به احکام شرعی و سنت نبوی ﷺ و مصالح حکومتی انواع مالیات‌ها (اعم از خراج، جزیه، عشر و...) را بر ساکنان آن مقرر کردند. در این شهر تعدادی ایرانی هم سکونت داشتند که به نظر می‌رسد دستگاه ساسانی برای امنیت خاطر از اطاعت‌پذیری اعراب لخمنی و نیز ترکیب سپاه اعراب و ایرانیان آنها را در این شهر سکونت داده بود و دولت لخم در یک گروه نظامی که برای موارد تهاجمی و تدافعی تشکیل داده بود از این نیروها (أشاہب) استفاده می‌کرد.<sup>۶۶</sup> پس از سقوط دولت عربی حیره و رویارویی اعراب و سپاه ساسانی در نبرد ذوقار، مرزداران ساسانی مأمور حفظ این مناطق مرزی بودند. به همین دلیل زمانی که مثنی دستور یافت تا حیره را تصرف کند

با نیروهای ایرانی روبرو شد که به طور ویژه در آنجا تجمع کرده بودند. دو طرف در کناره‌های رود با هم جنگیدند. مرزداران ایرانی شکست خورده و حیره به تصرف اعراب مسلمان تحت امر مثنی درآمد.<sup>۲۳</sup> به روایت تاریخ یعقوبی، عده‌ای از اعراب مسیحی (عبداد) که در حیره سکونت داشتند در این جنگ ایرانیان را همراهی می‌کردند. در ادامه این روایت آمده که مردم حیره خود خواستار صلح شده و خالد مبلغ هنگفتی خراج بر آنها تحمیل کرد.<sup>۲۴</sup> مشخص نیست که خالد بن ولید پس از جنگ، به چه علت با مردم شهر صلح کرد؟ و چرا با وجودی که مردم حیره از اهل کتاب بودند برایشان جزیه تعیین نکرد؟ و چنانچه براساس کتب الخراج ابویوسف و یحیی بن آدم قریشی، خراج تعیین گردید براساس چه ملاک و معیاری بود؟ و آیا ابوبکر در جریان اقدامات سرداران خود در مراحل اویله فتوح اسلامی بود یا نه؟ این در حالی است که یعقوبی در جای دیگری در همین مورد می‌نویسد: مناطق الیس و حیره و پیرامون آن غارت گردید.<sup>۲۵</sup> فتح حیره هم با مصالحه و در ربيع الاول سال دوازدهم صورت گرفت.<sup>۲۶</sup>

برای اعراب مسلمان، فتح حیره به منزله کلید تصرف بین‌النهرین و اولین میوه‌ای بود که از درخت ایران افتاد.<sup>۲۷</sup> به این ترتیب با ورود مسلمانان به عراق (سودا) و فتح تمام مناطق آن و موقعیت این منطقه برای تصرف شرق قلمرو اسلامی، ایجاد پادگان‌های نظامی – که به مرور زمان به شهر تبدیل گردیدند – ضرورت یافت. با ساخته شدن شهرهای بصره و کوفه و پس از آن واسط، شهر حیره به عنوان بازار تجاری و مناطق مفرح و دارای عمارت‌های جذاب، مورد توجه اعراب قرار گرفت و این موقعیت اقتصادی و مفرح آن تا قرن دوم هجری استمرار داشت ولی به تدریج تخریب گردید.

. فتح انبار: یکی دیگر از مناطق سواد که با همکاری مثنی و خالد فتح گردید انبار بود. این شهر پیش از تشکیل امپراتوری ساسانی ساخته شده و مورد توجه نظام ساسانی نیز قرار گرفت. شهر انبار از نظر استحکام و ثروت اهمیت زیادی داشت. به روایت بلاذری، مثنی از طرف خالد، این شهر را غارت کرد و بسیاری از مردم آن را کشت و اسیر کرد و بازار آن را نیز به غارت برد.<sup>۲۸</sup>

علاوه بر الیس و حیره و انبار، قسمت‌های دیگر سواد چون عین‌التمر- که مکانی استوار به صحراء و در شمال غربی کوفه قرار داشت - و بانقیا و کسکر نیز با همکاری خالد و مثنی به تصرف اعراب مسلمان درآمد<sup>۲۹</sup> و مرزهای دولت اسلامی تا ساحل دجله کشیده شد. در طی این مدت مثنی یکی از فرماندهان خالد در سواد عراق بود<sup>۳۰</sup> و از طرف اوی مأموریت داشت تا پیوسته به سواد حمله کند و پیش برود. او همچنین منصب ریاست مرز-داران را عهده‌دار بود.<sup>۳۱</sup> خالد در تدارک حملات وسیع و پردامنه‌ای بود که مثنی زمینه‌های آن را فراهم می‌کرد تا این که از طرف ابوبکر مأموریت یافت به شام برود، چون مرزهای شمالی جزیره العرب نیاز بیشتری به خالد داشت. خالد به همراه نیمی از یارانش به طرف شمال حرکت کرد و در مسیر خود برخی مناطق را نیز به تصرف نیروهای مسلمان درآورد. اهمیت حضور خالد در عراق تأثیر زیادی در پیشیرد اهداف خلافت در وهله نخست و پس از آن برای مثنی داشت.<sup>۳۲</sup> سپاهیان تحت امر خالد به دو گروه تقسیم شدند؛ بخشی با خالد به شام رفته و بخشی با مثنی در عراق ماندند و در فتوح با او همکاری کردند.<sup>۳۳</sup> طبری می‌نویسد این گروه بیشتر از پیران بودند؛ چون مثنی از خالد خواست تا برخی از یاران پیامبر را همراهش کند. خالد نیز پذیرفت و این گروه با مثنی به حیره بازگشتند.<sup>۳۴</sup> پس از خروج خالد از عراق و پیش از آمدن ابو عبیده ثقیلی به شرق جزیره العرب مثنی از طرف ابوبکر بر مسلمانان عراق و قبیله ربیعه ریاست می‌کرد<sup>۳۵</sup> و از طرف خالد مأمور نظارت و اداره سواد گردید.<sup>۳۶</sup> در طی این مدت مثنی به دفع حملات سپاه ایران مشغول بود. همزمان با این حوادث یزدگرد سوم پسر خسرو پرویز به پادشاهی ایران دست یافت و شهربراز به عنوان فرمانده سپاه تعیین گردید تا آنچه در عراق و مرزاها می‌گذرد را ارزیابی و برای دفع خطرات و حملات اقدام نماید. او سپاهی به فرماندهی هرمز به سوی عراق فرستاد تا مثنی را از آن مناطق به عقب براند. مثنی در مرقومهای که برای شهربراز نوشت اشاره می‌کند که چون او (شهربراز) ضعیف است، ناگزیر به جنگ است. دو سپاه در محلی به نام "عدوه الصراحت" یا تپه صراحت در نزدیک بابل با هم جنگیدند. ایرانیان در این

نبرد از فیل استفاده کردند و مسلمانان با شیوه جنگ‌وگریز می‌جنگیدند تا سرانجام اعراب مسلمان به فرماندهی مثنی در جنگ بر آنها غلبه یافته و تا مدتی پیش رفتند.<sup>۳۷</sup> در حالی که منابع نخستین اسلامی به ترکیب قبیله‌ای نیروهای اسلام کمتر می‌پردازند به نظر می‌رسد قبیله بکرین وائل و به ویژه بنی شبیان از پشتونهای اصلی مثنی در تدارک حمله علیه ایرانیان بود. مثنی کارگزاران خود را به مناطق تحت امرش اعزام کرد و سایرین در پادگان‌ها مشغول فعالیت بودند. در این مدت او حملات قبیله بنی تغلب به ریاست «فارس- العتاب» را که مسیحی بودند دفع نمود و با فرار رئیس قبیله بسیاری از افرادش کشته شدند. گروه دیگری از اعراب بنی تغلب که در صفين بودند نیز به دستور مثنی سرکوب شدند.<sup>۳۸</sup>

مثنی برای تأمین نیروی کمکی و بیعت دوباره با ابوبکر و بیان اوضاع و احوال عراق رهسپار مدینه شد و بشیرین خاصیه را به جانشینی خود در عراق تعیین کرد. فقدان مثنی در عراق سبب هجوم مرزداران ایرانی به مسلمانان گردید تا جایی که مسلمانان مجبور به عقب نشینی شدند. وقتی مثنی به مدینه رسید ابوبکر بیمار بود و بعد از مدت کمی در گذشت.<sup>۳۹</sup> ابوبکر در آخرین روزهای حیاتش به عمر توصیه کرد تا فتوح عراق را با ارسال خالد و مثنی پیگیری کند.<sup>۴۰</sup>

## مثنی بن حارثه و خلافت عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ هـ)

آمدن مثنی به مدینه می‌تواند بهانه خوبی برای پیگیری انگیزه‌های فتوح در دوران عمر باشد. این اعثیم معتقد است حضور مثنی در مدینه به علت خوابی بود که او دیده بود.<sup>۴۱</sup> اما طبری با طرفات و دقت خاصی به علت حضور مثنی در مرکز خلافت اسلامی می‌پردازد و می‌نویسد مثنی از آنچه در مدینه می‌گذشت بی‌خبر بود. از طرفی برای رویارویی با ایرانیان نیازمند اعزام سریع و وسیع و حمایت‌های همه جانبه حجază بود. مشکل اساسی مثنی آن بود که ایران و نظام ساسانی در نظر اعراب مهیب و بزرگ می‌نمود و او به راحتی

نمی‌توانست این ذهنیت تاریخی را در آنها فرو شکند و اعراب را برای حمله به ایران متفق و متحده نماید. مثنی اطرافیانش را با این سخنان برای حمله تحریک و تشویق می‌کرد: «ای مردم نیمی از سواد عراق را از ایرانیان گرفته‌ایم، یاران ما بر آنان دلیر شده‌اند، گستاخی‌مان بر ایشان فزوئی گرفته است، هنوز چیزهای دیگری نیز هست که مسلمان از بی‌دین چشم می‌دارد». <sup>۴۰</sup> عصر پس از رحلت رسول‌الله ﷺ عصر انتشار اسلام در خارج جزیره‌العرب و فروپاشی نظام‌های سیاسی ایران و دولت‌های هم‌جوار بود؛ لذا اندیشه استراتژیک – نظامی ایجاد ارتشی منظم و قوی در میان مسلمانان قوت گرفت. زیرا با نیروهای انسانی داوطلب (مطوعه) که در زمان رسول‌الله ﷺ و ابوبکر فعالیت می‌کردند نمی‌شد جهاد را ادامه داد. از جهتی این نیروهای جدیدی که به خدمت گرفته می‌شدند می‌باشد سازماندهی شوند. از این رو لزوم فراخوان اجباری با توصل به قبایل و ولایات، تأمین هزینه‌ها و مصالح و تدبیر و تشکیل دیوان جند و ثبت اسامی موظفين در قالب ارتض اسلام در ادامه همین سیاست‌ها شکل گرفت. <sup>۴۱</sup> به همین جهت خلیفه دوم حفظ و توسعه و تحکیم موقعیت مسلمانان را در مرزها حتمی و جدی یافت. او در حالی که در بین مردم حضور می‌یافت آنها را با این سخنان به وجوب حضور در آن مناطق تحریض می‌کرد: «... و اما بعد، دیگر حجاز جای ماندن شما نیست و پیامبر ﷺ فتح قلمرو کسری و قیصر را به شما وعده داده است، به طرف سرزمین ایران حرکت کنید». <sup>۴۲</sup> در این خطابه عمر، دو نکته مهم و ظریف نهفته است: نخست آن که او وجود اعراب مدعی را در حجاز به ضرر خلافت حجاز می‌دانست. به همین دلیل است که بلاذری به این نکته اشاره می‌کنند که عمر می‌خواست اقدام وحشیانه اعراب را در جزیره‌ال العرب دفع کند. <sup>۴۳</sup> دوم آن که عمر برای مشروعیت بخشیدن به طرح فتوح از دوران حیات نبوی و سخنان آن حضرت که نوید بخش، لازم‌الاجرا و حتمی‌الوقوع بود استفاده کرد. خطرات داخلی که پس از رحلت پیامبر ﷺ متوجه خلافت اسلامی بود در زمان عمر فروکش کرده و عمر با اطمینان خاطر و با امید به حفظ جزیره‌ال العرب در فکر توسعه قلمرو اسلامی

با استفاده از برنامه‌های وسیع و تجارت و جایگزینی و تعویض فرماندهان فتوح و فراخوان عمومی برای حضور تمام اعراب در ارتش اسلام بود. روی همین اصل، برخلاف وصیت ابوبکر، مثنی و خالد را به عنوان فرمانده اصلی فتوح عراق قرار نداد و ابو عبیده ثقی - که از قبیله ثقیف در طائف بود - به فرماندهی سپاه اسلام در عراق منصوب و او را به همراه گروهی از اعراب روانه شرق کرد. روابط خصوصی آمیز عمر و خالد از یک طرف و تصمیم-گیری‌ها و گاه تسامح‌های ابوبکر در مقابل خالد از طرف دیگر در انتخاب کارگزاران عمر تأثیر به سزاگی داشت. به استناد روایت ابن سعد، عمر از این می‌ترسید که قدرت خالد افزون گردد و مزاحمتی برای خلافت پیدی آید.<sup>۶۱</sup> در این بین تعصبات قبیله‌ای نیز بی‌تأثیر بود.<sup>۶۲</sup> مورخان نخستین اسلامی علت این انتصابات را ترس اعراب از رویارویی با ایرانیان می‌دانند.<sup>۶۳</sup> در این صورت عمر با اعزام فرماندهان جدید می‌خواست ارتباط نیروهای نظامی را با مدینه حفظ نماید و در صورت بروز خطر آنها را حمایت کند.

بیش از ورود ابو عبیده ثقی به عراق، رستم، سردار ایرانی، با ارسال نامه‌هایی به دهقانان سواد و حتی اعزام جابان به منطقه از آنها خواسته بود تا بر مسلمانان بشورند. اما مثنی همراه با گروهی از سرداران ایرانی مخالف دولت این توطئه‌ها را اختنی کرد.<sup>۶۴</sup> چنانچه این روایات درست باشد شدت اختلافات و تفرقه داخلی بین ارتش ایران مشخص می‌گردد. با این وجود میزان حملات ایرانیان به اعراب مسلمان چنان قابل توجه بود که مثنی پادگان مسلمانان را از حیره به "خفان" انتقال داد.<sup>۶۵</sup> مثنی به هیچ وجه خود را از تصمیمات مدینه جدا نکرد و با آمدن ابو عبیده به او پیوست. ابو عبیده خود نیز از اقدامات تبلیغی غافل نماند و بسیاری از قبایل را با خود همراه ساخت.<sup>۶۶</sup> او اعراب را به جهاد در راه خدا و گرفتن غنائم دعوت می‌کرد و بدین طریق افراد زیادی را در سپاه اسلام جا داد.<sup>۶۷</sup> در زمان فرماندهی ابو عبیده در عراق تا کشته شدنش در نبرد جسر، برخی مناطق با کمک و همیاری و مشاورت مثنی به تصرف مسلمانان درآمد. به روایت مسعودی، او با کمک مثنی، نرسی و جالینوس را در باروسما<sup>۶۸</sup> و جابان را در نمارق شکست داد.<sup>۶۹</sup>

**نبرد جسر (پل):** یکی از وقایع مهم در تاریخ نخستین فتوح اسلامی در مرزهای ایران،

جنگ پل (جسر) است. ابو عبیده پس از سرکوبی شورش‌های پیرامون خود عازم قس- الناطف شد و مورد استقبال مثنی قرار گرفت. مثنی پس از این به عنوان فرمانده زیردست ابوعبیده و تحت امر او در آرایش سپاه در قسمت راست (یمین) قرار داشت. در ارتش ساسانی بهمن جادویه مهرانشاه معروف به ذوالحاجب، فرماندهی نیروهای رزم و رستم، فرماندهی کل ارتش ساسانی را بر عهده داشت. به دستور ابوعبیده بر روی رود فرات پلی ساختند<sup>۶۰</sup> و اعراب مسلمان از آن پل گذشتند تا آن سوی آب رو در روی ایرانیان قرار گیرند. ابوعبیده از مشاوره مثنی که با این تصمیمش مخالف بود، استقبال نکرد. ناآگاهی ابوعبیده و عدم توجه به راهنمایی‌های مثنی، جان فرمانده سپاه اسلام و بسیاری از نیروهایش را گرفت. طبری می‌نویسد تعداد کشتگان مسلمانان چهارهزار نفر بود.<sup>۶۱</sup> توجه به ارتش ساسانی مستقر در آن طرف رود ما را به دو عامل شکست مسلمانان شد رهنمون می‌سازد؛ یکی تعداد زیاد نیروها و تجهیز سپاه ساسانی با فیل و دیگری ساختمان ضعیف و ناپایدار پل احداثی که به راحتی و پس از انداخت زمانی از هم گشته و خراب شد. بازمانده نیروهای اسلام را کسی سازماندهی کرد که رأی و مشاوره و شجاعتش در این جنگ نادیده گرفته شد.<sup>۶۲</sup> مثنی مسلمانان را با این عبارات تشویق به مقاومت می‌کرد: "ای مسلمانان کار به جان و کارد به استخوان رسیده، دل به مرگ نهید و داد مرگی و مردانگی نهید. هر که امروز کشته شود شهید پاک است و در بهشت جاودان جای دارد."<sup>۶۳</sup> این خطابهای انگیزه‌های مثنی را در تقویت جبهه اسلام مشخص و معلوم می‌سازد. دیگران با درایت و شجاعت او از پل عبور کردند. مثنی با قبول شکست مانع ائتلاف عبیث نیروهای اسلام گردید. به دستور مثنی پل را بازسازی کردند و با بازگرداندن نیروها و دفاع از آنها<sup>۶۴</sup> شکست نهایی را برای مسلمانان منتفی ساخت. به روایت مسکویه در تجارب الأمم، پس از شهادت ابوعبیده نیروهای اسلام به سه گروه تقسیم شدند: گروهی به مدینه رفتند، گروهی در بادیه‌ها مخفی شدند و تنها تعداد سه‌هزار نفر همراه مثنی ماندند.<sup>۶۵</sup> ترکیب سپاه اسلام به فرماندهی ابوعبیده ثقیل از اعراب یمنی قبایل بجیله، ازد و بارق و از اعراب مصری بنی عمرو و سعد و حنظله تمیم، بنی رباب، کنانه، عبدالقيس و ضبه بود.<sup>۶۶</sup> در این

نبرد یکی از رؤسای قبیله مسیحی طی نیز به اعراب شکست خورده باری رسانید.<sup>۱۲</sup> این امر عمق شکست در نبرد جسر و ضرباتی را که مسلمانان متحمل آن شدند معلوم می‌کند، به ویژه آن که ترس اعراب از ایرانیان مضاعف گشت. نبرد جسر که به "قس الناطف" نیز معروف است به روایت بلاذری در رمضان سال سیزده هجری رخ داد.<sup>۱۳</sup> این جنگ حضور جدی اعراب مسلمان تحت امر خلافت مدینه و ارتش ساسانی بود که به طور متمرکز و منسجم در مرزها منتظر یورش اعراب بودند. به همین جهت ضمن پرهیز از یک سونگری و خودرأیی در توجیه شکست اعراب مسلمان باید گفت علل مختلفی زمینه شکست پل را فراهم آورد.<sup>۱۴</sup> جنگ پل سبب درهم شکستن نیروی مسلمانان نشد، سرعت عمل مثنی در جمع کردن نیروها آنها را از هلاک حتمی نجات داد. این در حالی بود که ارتش ساسانی به خاطر اختلافات داخلی توان تعقیب بازماندگان اعراب را نداشت. مثنی با نیروهای کمی که در اختیار داشت به حملات نه چندان موقتی آمیزش ادامه می‌داد. علت این امر آن بود که حجاز نمی‌توانست در آن زمان او را حمایت کند و مثنی نیز نمی‌توانست از موضع گیری خود در مقابل ایرانیان عدول کند. لذا به طور موقت عقب نشست<sup>۱۵</sup> و تلاش خود را معطوف فرو نشاندش شورش‌های قبیله بنی تغلب و حیره کرد که توسط امرای ایرانی عراق تحریک می‌شدند. سپس به تکریت حمله برد و احشام آن جا را غارت کرد<sup>۱۶</sup> و از اهالی باروسما و نهر جویر جزیه گرفت.<sup>۱۷</sup> او علاوه بر این بیکی به مدینه فرستاد و در نامه‌ای علت مرگ ابو عبیده و شکست سپاه اسلام را شرح داد و از خلیفه وقت نیروی کمکی خواست. به دستور عمر، مثنی در عراق ماند تا نیرو ارسال شود.<sup>۱۸</sup>

پس از شکست مسلمانان در جنگ پل، عمر نیروهای یمنی را که به حجاز آمده بودند به سوی عراق گسیل کرد و "جریر بن عبدالله بجلی" را به فرماندهی کل منصوب نمود. عمر می‌خواست فتوح را دنبال نماید و شکست پل را جبران کند.<sup>۱۹</sup> جریر برای تحکیم حمایت نیروهای تحت فرمانش آنها را به سکونت در مناطق شرق و مرکز جزیره‌العرب<sup>۲۰</sup> و کسب غنایم، تحریض و وعده می‌داد.<sup>۲۱</sup> خلافت مدینه بدون در نظر گرفتن جواب

مختلف، شکست مسلمانان در نبرد جسر را از چشم مثنی می‌دید. به همین جهت جریر بن عبد الله در نامه‌ای که برای مثنی نوشته او را به فساد اخلاقی و نوشیدن مسکرات متهم کرد و علت کشتار مسلمانان را به وی نسبت داد و در عوض صفاتی چون شجاعت و سرداری را به خود بست. مثنی نیز در جواب نامه‌اش از ثبات قدم خود در میدان نبرد یاد کرد و علت شکست جسر را ترس فرماندهان اعزامی مدینه اعلام نمود.<sup>۷۲</sup> با این وصف، اعزام جریر به عراق مرهمی بر درد مسلمانان بود.

**نبرد بویب:** نبرد بویب یکی از مهم‌ترین برخوردها بین اعراب و مسلمانان و ایرانیان تا پیش از جنگ قادسیه بود. این نبرد در سال چهاردهم هجری و در محلی بین مهران و قادسیه رخ داد.<sup>۷۳</sup> در این جنگ مهران پسر مهرویه همدانی از طرف رستم به عنوان فرمانده ارتش ساسانی به مقابله اعراب در بویب رفت. در مورد فرماندهی کل سپاه اسلام در این نبرد بین مورخان نخستین اختلاف نظر وجود دارد. ابن مسکویه و مسعودی، مثنی را رئیس قوم خود و قسمتی از سپاه و طبری، مثنی را فرمانده کل و جریر را رئیس قوم بنی عامر ذکر می‌کنند.<sup>۷۴</sup> با توجه به نظارت و شدت عمل حجاز در انتصاف فرماندهان فتوح این که جریر فرمانده کل و مثنی تحت فرمانش بوده است، صحیح، به نظر می‌رسد. در این نبرد مسعودین حارثه، برادر مثنی، کشته شد. او در میدان جنگ سپاهیان را به مقاومت و پایداری تشویق می‌کرد.<sup>۷۵</sup> به روایت دینوری، مهران، فرمانده سپاه ایرانیان در بویب در اثنای جنگ و توسط مثنی کشته شد<sup>۷۶</sup> و ارتش ساسانی از هم فروپاشید. مسلمانان بسیاری از مناطقی را که در جنگ‌های پیشین از دست داده بودند پس گرفته و استحکامات ایرانیان را درهم کوبیدند و بسیاری از آن نواحی را غارت کردند.<sup>۷۷</sup> در نبرد مهران علاوه بر نیروهای تحت فرمان مثنی و نیروهایی که به همراه جریر از مدینه آمده بودند گروهی از قبایل رده و بنی‌تغلب که پیش از این اسباب در درس اعراب مسلمان بودند در کنار اعراب مسلمان با ایرانیان می‌جنگیدند.<sup>۷۸</sup> مثنی سوار بر اسب در برابر سپاه اسلام می‌ایستاد و آنها را به جنگیدن تشویق می‌نمود و می‌گفت: "امیدوارم امروز تازیان از سوی شما آسیبی نبیند، به خدا امروز آنچه را برای خویش می‌خواهم برای شما هم می‌خواهم".

به روایت منابع نخستین اسلامی گفتار و کردار متنی نقش مؤثری در پایداری اعراب مسلمان در پیکار بوبیب داشت.<sup>۷۹</sup> مثنی لزوم جنگ با ایرانیان را تا آنجا ضروری می‌دید که دستور داد مسلمانان روزه‌هایشان را افطار کنند و به مبارزه ادامه دهند.<sup>۸۰</sup> همچنین رئیس بنی شبیان برای تعیین دقیق سرنوشت جنگ به نفع اعراب مسلمان به نزد رئیس مسیحی قبیله نمیر رفت و خطاب به او چنین گفت: "شما و ما از یک خون هستیم، اینک همراه من بیا و هر وقت که من بورش بردم تو نیز با من بورش بیر".<sup>۸۱</sup> این یکی دیگر از تدابیری بود که مثنی بن حارثه برای جذب نیرو به کار می‌برد. پس از خاتمه جنگ متنی به میان سپاهیان رفت و گفت:

«در جاهلیت و اسلام با عرب و عجم جنگ کردم، به خدا که به روزگار جاهلیت یکصد عجم، پرتوان تر از هزار عرب بود و اکنون یکصد عرب، پرتوان تر از هزار عجم است که خدا حرمتشان را ببرد و کیدشان را سست کرد. این زرق و برق و انبوه کسان و کان‌های گشوده و تیرهای دراز، شما را نترساند که دستی از آن جدا شوند یا از دست بدنه‌ند همانند بهایم هر کجا برانیدشان بروند...».<sup>۸۲</sup>

وی سپس غنایم جنگ را میان همه تقسیم کرد.<sup>۸۳</sup> آنگاه به حملات خود به اطراف عراق ادامه داد.<sup>۸۴</sup> و حیره را به بنی‌تغلب سپرد<sup>۸۵</sup> و خود در سیراف مستقر شد.<sup>۸۶</sup> جنگ بوبیب به «نبرد اعشار» نیز معروف گشت. علت این امر آن بود که تعداد گشتنگان ایرانی در این نبرد به حدی زیاد بود که استخوان‌هاشان بر کنار فرات افتاده بود.<sup>۸۷</sup> دقت در روایت نشان می‌دهد که با وجودی که جریر با انتصاف عمر به فرماندهی کل شناخته شده بود ولی سوابق حضور و تدابیر متنی در فتوح نخستین عراق سبب گردید تا جنگ به نفع اعراب ختم شود. شاید همین امر مورخان اسلامی را در مورد نام فرمانده کل سپاه به اشتباه انداخته است. عروة بن زید طایی که خود در این جنگ حضور داشت در شعری رشادت‌های وی و یارانش را ستوده و او را فرماندهی سترگ و عظیم و دلاورتر از شیر معرفی کرده است.<sup>۸۸</sup> متنی پس از نبرد بوبیب به غارت بازارهایی پرداخت که در سواد

توسط اعراب و ایرانیان برپا می‌شد، مثل بازار انبار که به "بازار خنافس" هم معروف بود.<sup>۸۹</sup>

علاوه بر این، غارت بازاری در نزدیکی قریه‌ای که پس از این به "بازار بغداد" معروف شد یکی دیگر از غارات مثنی در عراق به شمار می‌رفت. این محل که مرکز خرید و فروش و تجارت مناطق عراق و ایران بود<sup>۹۰</sup> سالی یک بار برگزار می‌شد و بازارگانان تیسفون هرساله به آن جا آمده و با اموال فراوان دور هم جمع می‌شدند. برای مثنی چنین گفتند که دارایی این بازار برای یک عمر کافی است.<sup>۹۱</sup> مثنی با کمک مرزبان انبار به این بازار حمله برد و اموال آن را به غنیمت گرفت.<sup>۹۲</sup> در حقیقت انگیزه مثنی از حمله به بازار بغداد هم منفعت اقتصادی بود و هم تأمین نیروی سپاه که در اثر جنگ‌های متعدد تحیل رفته بود.

نکته شایان ذکر این است که حملات و غارات مثنی در این وهله نه مناطق سواد را به طور کامل در اختیار مسلمانان قرار می‌داد و نه ایرانیان را سرکوب می‌کرد. تنها نتیجه‌اش تجمع و افزایش و تمرکز ارتش ساسانی در مرزها و تحلیل نیروی اعراب بود. از سوی دیگر بعد مسافت و کمبود امکانات اطلاع‌رسانی، امکان اقدام سریع را منتفی می‌ساخت؛ اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که وجود افرادی آگاه چون مثنی در مرزها این مشکل را تا حدی رفع می‌ساخت. او بود که جرقه فتوح را در حجاز زد.

## پایان زندگی مثنی بن حارثه

مثنی احساس می‌کرد که دیگر توان اداره عراق را ندارد، به ویژه جراحت‌هایی که در جنگ پل بر وی وارد شده بود هر روز بدتر می‌شد و او این خاصیت را به جانشینی خود در سپاه تعیین کرد. پادگان‌های عراق به تدریج ضعیف شده بودند و بین فرماندهان سپاه (جریر و مثنی) اختلاف بود و این زمینه‌ها در مقابله مسلمانان با ایرانیان تأثیر زیادی داشت.<sup>۹۳</sup> خلافت مدینه نیز می‌کوشید به نوعی فتوح را به طور رسمی تحت نظارت خود

قرار دهد؛ در حالی که مناطق تحت نفوذ مسلمانان به تدریج خود را از سیطره قدرت اعراب مرزی خارج می‌کردند. دینوری به خوبی این مسئله را باز می‌کند: در این زمان گروهی مرتد شده بودند. این قراین سرداران ایرانی را وادار به واکنش سریع می‌کرد.<sup>۹۴</sup> مثنی در نامه‌ای این وضعیت را به عمر گزارش داد و از او درخواست کمک کرد.<sup>۹۵</sup> عمر نیز با انتخاب سعد بن ابی‌وقاص زهری به فرماندهی کل سپاه و اعزام او به عراق هم مشکلات بین جریر و مثنی را خاتمه داد<sup>۹۶</sup> و هم جریان تسلط بر سواد و روند فتوح شرق را تحت نظرارت یک قدرت مرکزی تداوم بخشدید. هشام جعیط تصمیمات سرنوشت ساز حجاز را نتیجه درگیری‌های قبیله‌ای اعراب خودمختار ازد، بکر و بجیله می‌داند<sup>۹۷</sup> که این امر با توجه به ترکیب قبیله‌ای سپاه و اختلاف بین فرماندهان و خاستگاه اعراب یمانی و معده تأثیر فراوان داشت. سلط مسلمانان بر عراق تا این زمان به صورت جبری و بدون هیچ کنترل و گاه در قالب جنگ و گریز بود که نتیجه‌ای جز غارت اموال مردم و ایجاد احساس نامنی در منطقه نداشت. تا ورود سعد به عراق، مثنی مأموریت یافته نیروهای اسلام را در سرتاسر عراق مستقر کند و پادگان‌هایی برای اقامت آنها ایجاد نماید.<sup>۹۸</sup> مثنی تا آمدن سعد تمام امکانات را مهیا کرد، اما پیش از رسیدن سعد در اثر زخم‌های شدید در سال چهارده هجری در سیراف از دنیا رفت.<sup>۹۹</sup> خدمات پیشین مثنی و خانواده و قبیله‌اش مورد توجه سعد بن ابی‌وقاص قرار گرفت. مثنی در وصیت نامه خود خطاب به او چگونگی نبرد با ایرانیان و رمز غلبه بر آنها را بیان کرده بود.<sup>۱۰۰</sup> این مشاوره غیابی مثنی که تا پیش از این مرزدار خلافت مدینه بود و افتخارات زیادی برای خود و حجاز ثبت کرده بود سعد را خوشنود ساخت. تا جایی که همسر مثنی را به ازدواج خود درآورد.<sup>۱۰۱</sup> این زن مثنی را این‌گونه برای سعد توصیف می‌کند: «کان کثیر الأغار على الفرس». همچنین این اثیر در مورد وی می‌نویسد: «کان شههماً شجاعاً عاميون التقيبةٌ حسن الرأى ابلى فى قتال الفرس من بلاء لم يبلغه أحد».<sup>۱۰۲</sup> سعد مغنی بن مثنی را به جای پدر منصوب کرد و دستور داد تا با خاندان مثنی نیکی کنند و از مثنی با تجلیل یاد کرد.<sup>۱۰۳</sup>

## پی‌نوشت

۱. قبیله بکر بن وائل از قبایل معدی و نزاری (اسدبن نزار) که قبایل بنویشکر، بنو عکایه، بنو حنیفه و بنو عجل همگی متسبب به این قبیله بودند. خاستگاه این قبایل در اصل تهامه و حجاز بوده اما در زمان ساسانیان به طرف شرق جزیره‌العرب مهاجرت کردند و از یمامه تا سواد عراق سکونت گزیدند. نام «دیار بکر» نشان از جایگاه و وسعت قلمرو این قبیله دارد. این قبیله به تدریج قدرت یافت و رقیب آل لخم و دولت حیره که از اعراب یمنی بودند، گردید. برخوردهای این قبایل با اعراب یمنی و شمالی در زمرة «ایام العرب» در کتاب ایام العرب ابو عییده معمر بن مثنی آمده است. به این قبیله از طرف امپراتوری ساسانی مسئولیت‌هایی واگذار می‌شد. حتی نقل شده که فردی بکریت نام از طرف ایران حاکم اربولا بوده است و بنی شیبان با وی و دیگر حکام رفتاری نیکو داشتند مهم‌ترین و آخرین درگیری اعراب ساکن در این منطقه و سپاه ایران که در تاریخ ثبت شده واقعه «ذوقار» است. در این نبرد قبایل بکرین وائل در رأس سایر قبایل با ایرانیان جنگیدند. واقعه ذوقار موجب فروپاشی دولت حیره و به هم خوردن روابط متزلزل اعراب و دستگاه ساسانی شد. لذا خسرو پرویز که پس از کشته شدن نعمان بن مذر به دنبال ضبط اموال و بقایای دنیویش بود فردی از اعراب با نام "ایاس بن قبیصه طالبی" را بر حیره امارت داد و او را مأموریت داد تا این اموال را به نزد او بیاورد. در پیکار ذوقار که از نظر اعراب با هاله‌ای از تقدس دینی نیز عجین شده سپاه ساسانی شکست خورد. در این روز بنوبکر به ریاست بنی شیبان و همکاری عجلیان و قبایلی که از سپاه ایران جدا شده و به خاطر حس هم‌خونی و مليتی با اعراب به آنها پیوستند بر ایرانیان غلبه یافتند. و این پیکار مقدمه‌ای برای تاخت و تازه‌ای قبایل عرب و به ویژه بنی شیبان شد که زمینه حضور نیروهای

- مسلمان را در عراق و فتوح اسلامی فراهم کرد. علاوه بر این بنی شبیان از مال التجاره قافله‌هایی که از محل سکونت آنها می‌گذشت، باج می‌گرفتند. این فعالیت‌ها زمینه‌های نبرد ذوقار را فراهم کرد و آن را در تاریخ عرب با عنوان «ایام العرب» در زمرة افتخار انسان ثبت نمود و افسانه شکست ناپذیری امپراتوری ساسانی را باطل ساخت.
۲. توماس آرنولد، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابوالفضل عزتی (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸)، ص ۳۶۱.
۳. خیر الدین زرکلی، *الاعلام، الطبعه التاسعه* (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰)، ج ۵، ص ۲۷۶.
۴. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلام رضا طباطبائی مجد، چاپ اول (تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش)، ص ۶۳۷.
۵. هشام جعیط، *کوفه پیدایش شهر اسلامی*، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم (تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش)، ص ۱۷ - ۱۸.
۶. محمدبن جریر طبری، *تاریخ طبری (الرسل والملوک)* ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، (بی‌جا، اساطیر، ۱۳۶۲ش)، ج ۴، ص ۱۵۹۰ و ۱۴۷۹ - ۸۰.
۷. جعیط هشام، پیشین، صص ۱۰ - ۱۲.
۸. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷)، ج ۳، ص ۹؛ ابن اعثم پیشین، صص ۴۶ - ۷۰.
۹. ابن اعثم، پیشین، صص ۴۶ - ۷۰.
۱۰. همان.
۱۱. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشأت (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش)، ص ۱۲۲.

۱۲. جعیط هشام، پیشین، ص ۲۳.
۱۳. رسول جعفریان، تاریخ خلفا(۲) (تهران، سازمان چاپ و انتشارات تهران، ۱۳۷۴ش)، ص ۱۲۲.
۱۴. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۴۰ به بعد.
۱۵. هشام جعیط، پیشین، ص ۲۲.
۱۶. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۸۰.
۱۷. همان، ص ۱۴۸۴.
۱۸. ابن‌اعثم، پیشین، ص ۱۱۵.
۱۹. محمدين عمر واقدی، الرده مع نبذه من فتوح العراق و ذكرمنى بن حارثه شیبانی، تحقيق يحيى الجبوری (بیروت، دارالعرب اسلامی، [بی تا]), ص ۱۷۹.
۲۰. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۸۰.
۲۱. همان.
۲۲. عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صادقی نیا، چاپ دوم (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش)، صص ۱۷۳-۲۳۴.
۲۳. احمدبن يحيى بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فروزان، چاپ دوم (تهران، سروش، ۱۳۶۴ش)، ص ۵۰، به بعد.
۲۴. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹.
۲۵. همان.
۲۶. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۵۰.
۲۷. فیلیپ خلیل حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پائیله، چاپ دوم (تهران، آگاه، ۱۳۶۶ش)، ص ۱۹۱.

۲۸. بلاذری، پیشین، ص ۹.
۲۹. فیلیپ حتی، پیشین، ص ۱۹۱.
۳۰. طبری، پیشین، ج ۴، صص ۱۴۵۶ - ۱۴۸۴.
۳۱. هشام جعیط، پیشین، ص ۲۶.
۳۲. بلاذری، پیشین، صص ۱۱ - ۱۲.
۳۳. هشام جعیط، پیشین، ص ۲۶.
۳۴. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۵۳.
۳۵. همان، صص ۱۰۰۰، ۱۶۲۷.
۳۶. ابن اعثم، پیشین، صص ۴۹ - ۵۰.
۳۷. طبری، پیشین، ج ۴، صص ۱۰۰۰ - ۱۶۲۷.
۳۸. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹.
۳۹. دینوری، پیشین، ص ۱۲۱.
۴۰. طبری، پیشین، ص ۱۰۰۰.
۴۱. ابن اعثم، پیشین، ص ۹۳.
۴۲. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۸۱.
۴۳. همان، ص ۱۵۰۵ به بعد.
۴۴. ابن اعثم، پیشین، ص ۹۴.
۴۵. بلاذری، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۵.
۴۶. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری (بیروت، دارالاطباعه والنشر داربیروت، بی تا)، ج ۷، ص ۳۹۷.
۴۷. جعفریان، پیشین، ص ۱۱۲.

۴۸. ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پایندۀ، چاپ سوم (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ج ۱، ص ۶۶۵.
۴۹. ماند ابوذر عبل و بسوی، رک، طبری، پیشین، ج ۴، صص ۱۰۹۵-۱۰۹۶.
۵۰. همان، ص ۱۰۹۳.
۵۱. دینوری، پیشین، صص ۱۲۳-۱۲۴.
۵۲. بلاذری، پیشین، ص ۱۳.
۵۳. مسعودی، پیشین، ج ۱، ص ۶۶۵.
۵۴. ابوعلی ابن مسکویه، تجارب الأمم، ترجمه ابوالقاسم امامی، چاپ اول (تهران، سروش، ۱۳۶۹)، ج ۱، صص ۲۷۵-۲۷۶.
۵۵. دینوری، پیشین، ص ۱۲۹.
۵۶. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۶.
۵۷. ابن اعثم، پیشین، ص ۹۵.
۵۸. همان، ص ۹۸.
۵۹. همان.
۶۰. ابن مسکویه، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۸.
۶۱. دینوری، پیشین، صص ۱۲۶، ۱۲۷.
۶۲. توماس آرنولد، پیشین، ص ۷۵۲ به نقل از کایانی.
۶۳. بلاذری، پیشین، ص ۲۵۳.
۶۴. از جمله موارد شکست پل می‌توان به این عوامل اشاره کرد: عدم توجه خلافت به اهمیت تأمین نیروهای کمکی برای لشکر عراق (جعفریان، پیشین، ص ۱۱۲)؛ وجود فیل در سپاه ایران و تجهیزات کامل در آن (یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴)؛ عدم توجه ابو عییده به تدبیر

آگاهانه مثنی بن حارثه و تحریر وی؛ رسمی شدن مثنی و دیگر سرداران سپاه؛ از هم پاشیدن سپاه بعد از قتل ابو عبیده؛ اقدامات جابان و مردانشاه برای ایجاد تفرقه در نیروهای اسلام (طبری، پیشین، ج ۴، صص ۱۶۰۱ - ۱۶۰۶)، عدم گزینش مکان مناسب برای جنگ و فقدان تحرک در بین اعراب (امیرعلی، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه عباس خلیلی، چاپ دوم (تهران، اقبال، ۱۳۷۷) ص ۳۲).

۶۵. امیرعلی، پیشین، ص ۳۲.
۶۶. بلاذری، پیشین، صص ۱۱ - ۱۲.
۶۷. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۹۷.
۶۸. دینوری، پیشین، صص ۱۲۶ - ۱۲۷.
۶۹. مسعودی، پیشین، ج ۱، ص ۶۶۷.
۷۰. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۹۷.
۷۱. ابن اعثم، پیشین، ص ۹۹.
۷۲. همان.
۷۳. بلاذری، پیشین، ص ۲۵۳.
۷۴. مسعودی، پیشین، ج ۱، ص ۶۶۸؛ ابن مسکویه، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۲، طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۰۰ به بعد.
۷۵. دینوری، پیشین، ص ۱۲۵.
۷۶. همان، ص ۱۲۳.
۷۷. همان.
۷۸. همان، ص ۱۲۳ - ۱۲۶.
۷۹. طبری، پیشین، ج ۴، صص ۱۶۰۷ و ۱۶۱۶؛ ابن مسکویه، پیشین، ج ۱، صص ۲۸۴ - ۲۸۲.

۸۰. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۰۹.
۸۱. توماس آرنولد، پیشین، ص ۷۲۵ به نقل کایتانی.
۸۲. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۰۹.
۸۳. بخشی را برای زن و فرزند کسانی فرستاد که از مدینه آمده بودند، بخشی را برای جنگجویان پیشین فرستاد که در حیره سکونت داشتند و بخشی را برای گروهی که سپاه را در حین جنگ تأمین کرده بودند. احشام و اسیران را نیز چنین کرد و به آنان که بیشتر جنگیده بودند، بیشتر داد. یک چهارم خمس را به قوم بجیله داد و بقیه را به مدینه فرستاد. ر.ک (طبری، پیشین، ج ۴، صص ۱۶۱۹-۱۶۲۰).
۸۴. همان، ص ۱۶۲۰.
۸۵. هشام جعیط، پیشین، ص ۳۲.
۸۶. مسعودی، پیشین، ج ۱، ص ۶۶۹.
۸۷. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۲۰؛ ابن مسکویه، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۴.
۸۸. متن شعر به این شرح است: "در نظر ما هنگامی که کشتگان لشکر مهران بر زمین تخیله ریخته بودند و جمع ما جمع بود. روزهایی مجسم شد که مثنی بالشکریان خویش به سپاهیان و طرفداران مهران چیره شد که آنان تک تک و گروه گروه به دست نابودی سپرده ما دیگر همانند مثنی شیبانی فرمانروایی معظم و سترگ است و در جنگ از شیر بیشه خفان دلاورتر است." (دینوری، پیشین، صص ۱۲۵-۱۲۶).
۸۹. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۲۱.
۹۰. دینوری، پیشین، صص ۱۲۶-۱۲۷.
۹۱. ابن مسکویه، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۶.
۹۲. باسفروخ، مرزبان انبار، که به شرط آنکه جانش محفوظ بماند مثنی را با ارسال آذوقه

و اسلحه و راهنما یاری رسانید و بازار انبار را غارت کرد. (ابن مسکویه، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷).

۹۳. امیرعلی، پیشین، صص ۳۲-۳۳.

۹۴. دینوری، پیشین، ص ۱۲۰.

۹۵. طبری، پیشین، صص ۱۶۲۴-۱۶۳۰.

۹۶. همان، ج ۴، ص ۱۶۲۳.

۹۷. جعیط شام، پیشین، صص ۳۷-۳۹.

۹۸. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۳۰.

۹۹. مورخان در مورد زمانی که مثنی از دنیا رفت، اختلاف نظر دارند؛ گروهی آن را پیش از آمدن سعد به عراق و برخی پس از آن را در روایات خود آورده‌اند. (ابن‌اعثم، پیشین، ص ۱۰۱؛ بلاذری، پیشین، ص ۱۸؛ طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۳۸).

۱۰۰. مغنی بن حارثه وصیت نامه پدر را به سعدداد که در آن نوشته بود "رأی وی این است که وقتی سپاه آماده شد، با دشمن خود و دشمن مسلمانان یعنی پارسیان در خاک آنها جنگ نیندازد و بلکه بر کناره سرزمین آنها در نزدیکترین ریگستان به دیار عرب و نزدیک‌ترین صحرا به دیار عجم بجنگد و اگر خدا مسلمانان را بر آنها پیروزی داد به جاهای دیگر تواند رسیدو اگر کار صورت دیگر داشت، راه خویش بهتر داند و در دیار عرب دلیرتر توانند رفت تا خدا فرصت حمله به دشمن پیش آرد." (طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۴۲).

۱۰۱. وی سلمی بنت حخصه (جعفر) نام داشت و از قبیله بنی تمیم بود. مترجمان و مورخان می‌نویسند وی از زنان شجاع قوم خود بود و به خاطر اطلاع از وضعیت ایران و سواد، فرمانده کل اسلام در شرق، وی را به همسری خود درآورد تا از اطلاعاتش بهره برد، با قبایل این منطقه ارتباط نزدیک داشته باشد. (ر.ک: ابن‌اثیر، پیشین، ج ۴، صص ۲۹۹-۳۰۰؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابة، (بیروت، دارالاحیاءالترااث العربی، ۱۳۲۸ هـ)، ج ۳،

- ص ۳۶۱؛ ابن اعثم، پیشین، ص ۹۳۷؛ زرکلی، پیشین، ج ۵، ص ۲۷۶؛ عمر رضا کحال، معجم قبایل - العرب القديمه و الجديده، (بيروت، الرساله، ۱۴۱۴هـ/۱۹۹۴م)،الجزء الاول، ص ۲۷۱ به بعد).
- ۱۰۲. ابن اثیر. اسدالغایه فی معرفة الصحابة، تحقيق و تعليق محمد ابراهیم بنا و محمد احمد عاشور، (دارالاحیاءالتراث الاسلامی، بی تا).
- ۱۰۳. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۴۲.

#### منابع:

- آرنولد، توماس، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابوالفضل عزیزی، (دانشگاه تهران، ۱۳۵۸).
- ابو عبیده معمر بن منی، *ایام العرب قبل الاسلام*، جمع و تحقیق و دراسه عادل جاسم - البیانی، (بيروت، مکتبة النہضه العربية، ۱۴۰۷هـ/۱۹۸۷م).
- ابن اثیر جزیری، *اسدالغایه فی معرفة الصحابة*، تحقيق و تعليق محمد ابراهیم بنا و محمد احمد عاشور (دارالاحیاءالتراث الاسلامی، [لاسته]).
- ابن اعثم کوفی، محدثین علی، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلام رضا طباطبائی مجد، چاپ اول (تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش).
- ابن حجر عسقلانی، *الاصابه فی تمییز الصحابة*، الطبعه الاولی (بيروت، دارالاحیاء التراث العربي، ۱۳۲۸هـ).
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبیری* (بيروت، دارالطباعه و النشر، داربيروت لا سنه).
- ابن مسکویه، ابوعلی، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، چاپ اول، (تهران، سروش، ۱۳۶۹).

- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، السیرة التبویه، حقق و طبع و شرح وضع فهارسها مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری، عبدالحفیظ شبیلی، الطبعه الثانية (مصر، مکتبه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۷۵هـ/۱۹۰۰م).
- اشپولر، برتوک، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، چاپ سوم (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش).
- \_\_\_\_\_، جهان اسلام دوران خلافت، ترجمه قمر آریان (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴).
- امیر علی، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه عباس خلیلی، چاپ دوم (تهران، اقبال، ۱۳۷۷ش).
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فروزان، چاپ دوم (تهران، سروش، ۱۳۶۴ش).
- بروکلمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامی، ترجمه بینه فارس (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۰۵م).
- پیگو لوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده های چهارم تا ششم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش).
- جعفریان، رسول، تاریخ خلفا(۲) (تهران، سازمان چاپ و انتشارات تهران، ۱۳۷۴ش).
- جعیط، هشام، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم (تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش).
- خلیل حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم (تهران، آگاه، ۱۳۶۶ش).
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ش).

- دینوری، ابوحینفه، اخبار الطول، ترجمه صادق نشأت (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش).
- دحلان، احمدبن زینی دحلان، الفتوحات الاسلامیه (داریشان، ۱۸۶۳).
- ذہبی، شمس الدین محمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاہیر والاعلام (۱۱-۴۰هـ).
- تحقيق عمر عبد السلام تدمري (بیروت، دارالكتب العربی، ۱۹۸۷هـ ۱۰۴۷).
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، چاپ دوم (تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶ش).
- ، دو قرن سکوت، چاپ هفتم (تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶ش).
- ، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ پنجم (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ش).
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، الطبعه التاسعه (بیروت، دارالعلم للمسلمین، ۱۹۹۰ش).
- سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صادقی‌نیا، چاپ دوم (تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۳ش).
- کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ هشتم (تهران، دنیا، کتاب، ۱۳۷۵ش).
- کحالله، عمر رضا، معجم قبایل العرب القديمه والجديده (بیروت، الرساله، ۱۴۱۴هـ ۱۹۹۴م).
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری (الرسل والملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، (اساطیر، ۱۳۶۲ش).
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم (انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش).
- نولدکه، شودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب،

- (انجمن ملی، [بی تا]).
- وات مننگمری، اسپانیای اسلامی، ترجمه محمد علی طالقانی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ هـ. ش).
  - واقدی، محمد، الرده مع نبذه من فتوح العراق و ذکر مثنی بن حارثه شیبیانی، تحقیق یحیی الجبوری (بیروت، دارالعرب اسلامی، [بی تا]).
  - \_\_\_\_\_، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونز (ایران، دانش اسلامی، ۱۴۰۴ هـ).
  - همدانی، رفیع الدین اسحاق بن محمد، سیرت رسول الله، تصحیح و مقدمه اصغر مهدوی (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، [بی تا]).
  - یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷).